

نمایش، انتخاب خوب موسیقی و میزانشن‌های هنرمندانه معتقدیان با بازی‌های خوب بازیگران که نشانگر درک درست آنها از نمایش است همگی به جذابیت نمایش کمک کرده‌اند.

«دختر دم‌بخت» و «ژاک یا نسلیم» نیز از ویژگی‌های خاص خود در بیان مفاهیم بونسکو، برخوردارند. در «ژاک یا نسلیم» قهرمان داستان بونسکو یعنی ژاک، در خانواده‌ای زندگی می‌کند که همگی ژاک نامیده می‌شوند. او که در خانواده‌ای بورژوا رشد یافته است تمایلی به ارتباط با دیگر اعضای خانه ندارد. پس از تلاش‌های بسیار خانواده برای به حرف آوردن ژاک بالاخره او به «زمان‌سنج‌پذیر» بودن خود اعتراف می‌کند. این کلمه بی‌معنا که مفهوم فانی بودن را به ذهن ژاک می‌آورد او را به شدت مضطرب کرده، وادارش می‌کند تن به

ناجندی پیش آثار هاوزن بونسکو آنها کج کابخانه‌ها و در دسترس عده‌ای معذوم قرار داشت. اما به تازگی با کوشش یک گروه تئاتری جوان به کارگردانی بهمن معتقدیان سه اثر از بونسکو در تالار رسام‌هنر به روی صحنه آمد. نمایش‌های «آوازخوان طاس»، «دختر دم‌بخت» و «ژاک یا نسلیم» که از نیمه فروردین تا نیمه اردیبهشت بی‌دری بر صحنه طاهر شدت قدرت کارگردانی معتقدیان را به نمایش گذاشتند.

اوزن بونسکو نمایشنامه‌نویس روسستانی که در رومرو نمایشنامه‌نویسان بیشتر قسار دژد کاری را که خود ضد نمایش می‌خواندش با آوازخوان طاس آغاز کرد. او می‌گوید که نمایش آوازخوان طاس را از یک خودآموز زبان انگلیسی به نام «انگلیسی آسان» الهام گرفته است. در

نگاهی به اجرای آثار بونسکو در تالار رسام‌هنر

آوازخوان طاس و دختر دم‌بخت



سازش با خواسته‌های خانواده خود دهد و اقرار کند «سبب‌زمینی سرخ شده را دوست دارم» و به این سرنیبا او نیز به طبیعت ناتواریستی خود اعتراف می‌کند و با قبول همسری دختری که قصد اغوا کردن او را دارد این طبیعت را تکمیل می‌کند. در نمایش ژاک یا نسلیم بهمن معتقدیان چیز در بعضی صحنه‌ها که نمایش را تا سطح کمدی‌های میک پیش برده است کار نسبتاً موفق را عرضه داشته است. ژاک یا نسلیم غدیر غم هو شیاری کارگردان در انتخاب میزانشن و کاربرد به جای موسیقی در نهایت با بازی‌های قابل توجه «بهمن روشنی» به نقش ژاک و «سهند ناصری» به نقش مالدژاک به اوج جذابیت خود می‌رسد.

این گروه تئاتری با اجرای این سه نمایش خط بطلان بر تمامی تصوراتی کشیده‌اند که کارهای بونسکو را منفی‌گرا و مخرب می‌دانند. آنها فلسفه بسیار عمیق بونسکو را در بیان حال انسان دور از معنویت و ماتریالیست قرن حاضر به نمایش می‌کشند. آنجا که بونسکو خود می‌گوید «هنگامی که انسان از ریشه‌های دینی، ماوراء طبیعی و متعالی خود بریده شود، خود را می‌بازد، همه رفتارهای بی‌معنا، عبث و به‌دردهور می‌شود.»

این نمایش در زوج انگلیسی به نام حاتم و آقای اسمیت و خانم و مکانهایی که بین این دو زوج رد و بدل می‌شود از جدلات بی‌معنا و کلیشه‌ای خودآموزها گرفته شده‌اند. این جدلات مفاهیم بسیار بدیهی و روشنی را دربر دارند که اساساً در هر خانواده‌ای جزء دانسته‌های زوجی است که سال‌ها با هم زندگی کرده‌اند. اما بونسکو با طرح این مکالمات خواسته است عجز انسان را در درک واقعیت‌های وجودی خویش نشان دهد. همچنین بونسکو با انتخاب زوج‌هایی از طبقه خرد بورژوا زندگی پرچ‌دور و مرغی بی‌معنای این طبقه منوط اجتماع‌های را عنوان می‌کند.

نمایش آوازخوان طاس به یاری دید تئاتری کارگردان و شیوه نمایشی تو کردن اثر، مکالمات روزمره و گسل‌کننده رد و بدل شده بین شخصیت‌ها را جذاب و قابل تعمق ساخته است. آوازخوان طاس که شامل صحنه‌های موقتی نظیر صحنه شناسایی خانم و آقای مارتن در منزل اسمیت‌ها یا بازی چشمگیر «هریزاد صیفه» و «علاء محسنی» در نقش خانم و آقای مارتن و صحنه پر خورده آتش‌نشان و سلخنده که با هنرمندی خود کارگردان به نقش آتش‌نشان بود، قابل توجه‌ترین کار کارگردان به نظر می‌رسد. ریتم مناسب